

واکاوی مستندات نابرابری دیه مسلمان و غیرمسلمان در فقه اسلامی

محمدامین امینی^۱، اصغر عربیان^۲، ناصر مریوانی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱)

چکیده

غیرمسلمان فردی است که به رسالت پیامبر اسلام ﷺ یا اصلی معلوم‌الضروره در اسلام، ایمان ندارد. بر اساس فقه اسلامی، غیرمسلمان با پذیرش پیمان ذمه می‌تواند ساکن سرزمینهای اسلامی شده و از مزایای حقوقی آن بهره‌مند گردد. در جرایم علیه نفس، علاوه بر قصاص یا عفو جانی، پرداخت دیه به مجنی‌علیه نیز مشروعیت دارد. مشهور فقهای امامیه، مالکیه، شافعیه، حنبله، ظاهریه و اباضیه، میزان دیه غیرمسلمانان را پایین‌تر از میزان دیه مسلمانان دانسته‌اند. مستندات نظریه نابرابری دیه با هدف عمده شارع در تحقق عدالت اجتماعی در تضاد است. بیشتر دلایل مورد استناد این نظریه، از نوع روایات آحاد است. محدثین، سند بیشتر این روایات را نامعتبر دانسته‌اند. به نظر می‌رسد احکام جزیه و انعقاد قرارداد ذمه با غیرمسلمانان و جزئیات فقهی مربوط بدانها، خصوصاً احکام مرتبط با دیه و قصاص، همگی مربوط به زمان و مکان خاص وضع این احکام بوده و دلیلی بر تسری این احکام به دیگر شرایط زمانی و مکانی در دست نیست. احکام دیه غیرمسلمانان زیرمجموعه

-
۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران / amini2750@gmail.com
 ۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / a-arabian@srbiau.ac.ir
 ۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران / n-marivani@srbiau.ac.ir

احکام متغیر بوده و با تغییر شرایط زمانی و مکانی قابلیت تغییر دارد. گوناگونی روایات صادرشده از منابع روایی در خصوص دیه غیرمسلمانان، گواه محکمی در تأیید این مدعاست. این پژوهش با بررسی توصیفی نظریات فقهای فریقین و تحلیل و نقد دلایل آنها، دین و باور مجنی علیه را در میزان دیه مؤثر ندانسته است.

کلیدواژه‌ها: دیه، غیرمسلمان، کافر، اهل کتاب، اهل ذمه، مستأمن.

طرح مسئله

با مطالعه قوانین کیفری اسلامی می‌توان دریافت که هدف قانونگذار از تشریح قصاص و دیه، پیشگیری از ارتکاب جرم، اصلاح مجرم و اجرای عدالت با تعیین یک سیاست جنایی مناسب و هم‌سو با سایر تعالیم دین است. عدالت اجتماعی، مقتضی تساوی صدور احکام کیفری به نسبت همه شهروندان است. دین اسلام، قوانین خاصی را در خصوص غیرمسلمانان ساکن در سرزمین اسلامی وضع نموده که احدی نتواند حقوق آنان را ضایع نماید. اسلام، بشر را بر اساس عقیده و فکر و نه بر اساس نژاد، رنگ، زبان و کشور تقسیم نموده است.^۴ بر این اساس فقهای اسلامی، جهان را به دو بخش دارالاسلام و دارالکفر تقسیم نموده‌اند. دارالاسلام به سرزمینهایی گفته شده که تحت سلطه مسلمانان بوده و احکام اسلامی در آن جاری باشد (حلی، ۱۴۱۴ق، ۳۴۲-۳۴۰؛ سرخسی، ۱۹۷۱م، ۱۲۵۳ و ۱۷۰۳). در مقابل، دارالکفر سرزمینی است که تحت سلطه کافران بوده و احکام مشرکان در آن جاری بوده و هیچ تعهد و امانی از مسلمانان در آن نیست (ابن مرتضی، ۱۴۲۲ق، ۵۵۱/۴). غیرمسلمان در اصطلاح فقها، کافر خوانده شده و او فردی است که خدا یا نبوت یا یکی از ضروریات دین را انکار کند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۲۸۶/۱). بر اساس فقه اسلامی، تنها راه اقامت دائمی غیرمسلمانان در سرزمینهای اسلامی، انعقاد پیمان ذمه و تنها راه اقامت موقت آنان، انعقاد پیمان استیمان است. ذمی، غیرمسلمانی است که با پذیرش پیمان ذمه به صورت دائمی می‌تواند در سرزمینهای اسلامی سکونت گزیند (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۱۱۲/۷-۱۱۰). مستأمن، غیرمسلمانی است که با پذیرش عقد امان موقت از طرف امام یا یکی از مسلمانان، وارد سرزمینهای اسلامی می‌گردد (نوی، ۱۴۰۸ق، ۳۲۵). غیرمسلمانان با اختیار کامل حق می‌یابند با پذیرش پیمان ذمه، ساکن دارالاسلام شده و هر وقت اراده نمایند از سرزمین اسلامی

۴. محمد، ۲۰۱؛ جاثیه، ۳۱ و ۳۰؛ تغابن، ۲.

خارج گردند (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۱۱۲/۷). در پی درخواست آنان مبنی بر اقامت در سرزمینهای اسلامی، مسلمانان و حاکم اسلامی ملزمند به خواسته آنان جواب مثبت دهند؛ مگر اینکه ثابت گردد آنان به قصد جاسوسی وارد سرزمین اسلامی شده و یا اراده به هم‌زدن نظم عمومی را دارند (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ۶۲/۶).

واژه «دیه» برگرفته از ماده «ودی» است که بر اساس قواعد اعلال، او از فاء الکلمه حذف شده و هاء به عوض آن به لام الکلمه افزوده شده است. این واژه به معانی هلاکت، حق مقتول و پرداخت حق مقتول در لغت عرب وارد شده است (رک: حسینی زبیدی، بی‌تا، ۱۸۲/۴۰-۱۷۸). به نظر می‌رسد از آن جهت به این واژه دیه گفته شده که به سبب هلاکت نفس انسان، پرداخت آن لازم می‌گردد. دیه در اصطلاح فقهی، مالی است که لازم است به علت جنایت بر نفس یا اعضای بدن مجنی‌علیه به او یا ولی قانونی او پرداخت شود (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ۲۹۵/۵؛ بهوتی، بی‌تا، ۵/۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۳۱۵/۱۵). فقهای اسلامی بر مشروعیت پرداخت دیه اجماع دارند (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ۲۹۵/۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۳۱۵/۱۵). گرچه قبل از اجماع، لزوم پرداخت دیه به استناد آیه نود و دوم سوره نساء و احادیث بسیاری ثابت شده است.

در جامعه‌ای که مسلمانان و غیرمسلمانان با یکدیگر زندگی کرده و دارای حقوق و تکالیف متقابل هستند، این سؤال به ذهن می‌رسد که اگر مسلمان یا غیرمسلمانی مرتکب جرم مستوجب دیه شد، ارزش‌گذاری دیه بر چه اساس و ضابطه‌ای انجام می‌شود؟ چرا بیشتر فقهای اسلامی ارزش دیه مسلمان را بالاتر از ارزش دیه غیرمسلمان دانسته‌اند؟ آیا قرآن به میزان دیه افراد با داشتن عقاید متفاوت عنایت داشته است؟ احادیث و آثاری که دال بر نابرابری دیه مسلمان و غیرمسلمان است از حیث سند و متن چگونه‌اند؟ آیا احکام مربوط به دیه غیرمسلمانان، دائمی و برای همه زمانها و مکانها ثابت است؟ این جستار با بررسی نظریات مختلف فقهای فریقین و دلایل استنادی آنان در صدد یافتن پاسخ صحیحی به سؤالات مذکور است.

است. ایشان بیان می‌دارند سیاق آیه مقتضی آن است که هر وقت مقتول، مسلمان بود پرداخت دیه بر قاتل واجب می‌گردد؛ چون ضمیر موجود در «أَهْلِهِ» به مؤمن مذکور در اول آیه برمی‌گردد. در این آیه از ذمی و مستأمن هیچ صحبتی نشده و واجب‌کردن دیه بر مسلمان قاتل در قبال قتل ذمی یا مستأمن جایز نیست (همان‌جا).

نظریه ظاهریه به شیوه‌های مختلف قابل خدشه است. در آیه نود و دوم سوره نساء، خداوند در مورد حکم دیه مؤمن که به صورت خطا کشته شده سخن به میان آورده است. این لفظ عام است و سایر مؤمنین را در بر می‌گیرد؛ مگر افرادی که با دلیلی خاص از دایره عموم خارج شوند. در ابتدای آیه از حکم دیه سایر مؤمنین صحبت شده و در سیاق آیه خصوصاً هنگامی که از گروهی سخن به میان آمده که با مسلمانان عهد و پیمان دارند، تکرار ذکر مؤمن ضرورتی ندارد. بنابراین می‌توان گفت منظور خداوند از عبارت «مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» در آیه، دیه غیر مؤمنین است. هم‌چنین این آیه، به صورت مطلق اشاره به معاهدین دارد و این مقتضی است که مرجع ضمیر در «أَهْلِهِ» و اسم کان در «وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» فردی معاهد از معاهدین باشد. اگر یک نفر بگوید «هذا الرجل من الكفار» نتیجه این است که «أنه كافر مثلهم». پس ظاهر گفته خداوند این است که مرجع ضمیر نیز یکی از افراد معاهد باشد. خداوند در مورد حکم مؤمنی که در میان خویشاوندان کافر خود است، می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَ هُوَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةُ مُسْلِمَةٍ إِلَىٰ أَهْلِهِ» همان‌گونه که ظاهریه او را مقید به وصف ایمان می‌کند؛ چون اگر خداوند به صورت مطلق بیان فرموده بود، مفهوم آن بدین گونه بود: «و نیز فردی کافر به مانند کفار خویشاوند خود است». هم‌چنین اگر ضمیر در آیه «وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةُ مُسْلِمَةٍ إِلَىٰ أَهْلِهِ» همان‌گونه که ظاهریه گویند به مؤمن برگردد، دیه به اهل کافر پرداخت نمی‌شود؛ چون اهل او کافرند و از او میراث نمی‌برند (ر.ک: جصاص، ۱۴۱۵ق، ۲/۳۰۰-۲۹۸).

مقدار دیه غیرمسلمان ذمی و مستأمن

در طول تاریخ فقه اسلامی در خصوص مقدار دیه ذمی و مستأمن نظریات مختلفی ارائه شده است. مجموع آراء فقها را می‌توان در شش نظریه خلاصه نمود:

۱- دیه اهل کتاب نصف دیه مسلمانان و دیه غیراهل کتاب، هشتصد درهم است. این نظریه مالکیه (ابن‌رشد، ۱۴۲۵ق، ۴/۱۹۷-۱۹۶) و حنابله (ابن‌قدامة، ۱۳۸۸ق، ۸/۴۰۱-۳۹۸)

است. با این تفصیل که حنا بله قائلند هرگاه مسلمان، ذمی یا مستأمن را عمداً به قتل رساند باید دیه مضاعف و به مانند دیه مسلمان پرداخت کند.

۲- دیه کتابی، یک سوم دیه مسلمان و دیه غیرکتابی یک پانزدهم دیه مسلمان است. این نظریه شافعیه (خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ۳۰۱/۵-۳۰۰) و اباضیه (اطفیش، ۱۳۴۳ق، ۵۷/۸-۵۶) است.

۳- دیه ذمی یهودی یا نصرانی یا زرتشتی هشتصد درهم است و دیگر غیرمسلمانان دیه ندارند. این نظریه مشهور فقهای امامیه (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۳۰/۴؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۵۶۸/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۳/۴۰-۳۹) است.

۴- دیه غیرمسلمان کتابی یا غیرکتابی به مانند دیه مسلمان است. این نظریه فقهای حنفیه (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۲۵۴/۷)، زیدیه (ابن مرتضی، ۱۴۲۲ق، ۴۲۵/۶-۴۲۴) و یک نظریه مقابل مشهور در امامیه (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۳۰/۴؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۵۶۸/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۳/۴۰-۳۹)^۵ است. بر اساس یک نظریه مقابل مشهور امامیه، دیه ذمی یهودی یا نصرانی یا زرتشتی به مانند دیه مسلمان بوده و دیگر غیرمسلمانان دیه ندارند.

۵- دیه ذمی یهودی یا نصرانی یا زرتشتی چهارهزار درهم است و دیگر غیرمسلمانان دیه ندارند. این نظریه مقابل مشهور فقهای امامیه (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۳۰/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۳/۴۰-۳۹؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۵۶۸/۵) است.

۶- دیه ذمی یهودی یا نصرانی یا زرتشتی در اصل هشتصد درهم است؛ اما اگر فرد قاتل به قتل اهل ذمه عادت داشت به صلاحدید امام مسلمانان دیه مقتول را می توان چهارهزار درهم یا مساوی با دیه فرد مسلمان قرار داد. این نظریه طوسی است (طوسی، ۱۳۶۵ش، ۱۸۸/۱۰-۱۸۷؛ رک: محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۳۰/۴).

۱. دلایل نظریه اول

قائلین نظریه اول (مالکیه و حنا بله: نصف بودن دیه اهل کتاب و هشتصددرهم بودن دیه غیر اهل کتاب) به دلایلی استناد جسته اند که در ذیل بررسی و نقد می شود:

۵. محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۳۰/۴؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۵۶۸/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۳/۴۰-۳۹. در مقابل مشهور امامیه دو قول دیگر وجود دارد: الف) دیه یهودی، نصرانی و مجوسی به مانند دیه مسلمان است؛ ب) دیه یهودی، نصرانی و مجوسی چهارهزار درهم است.

۱-۱. روایت عمرو بن شعیب از پدرش از جدش که پیامبر ﷺ فرمود: «دیه کافر نصف دیه مسلمان است» (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۲۴۷/۳). در روایتی دیگر نیز نقل شده است: «دیه معاهد نصف دیه مسلمان است» (طبرانی، بی تا، ۳۰۹/۷).

نقد: انتساب این روایات به پیامبر ﷺ صحیح نیست. این روایات از طریق عمرو بن شعیب از پدرش از جدش از پیامبر ﷺ روایت شده و اکثر محدثین این گونه سندی را حجت نمی-دانند. بنابراین استناد به روایت از طریق عمرو بن شعیب صحیح نیست (ر.ک: خزرجی، ۱۴۱۶ق، ۲۹۰؛ زیلعی، ۱۴۱۸ق، ۵۸-۵۹/۱).

۲-۱. روایت عقبه بن عامر از پیامبر ﷺ که فرمود: «دیه زرتشتی هشتصد درهم است» (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۱۷۶/۸).

نقد: حدیث عقبه از طریق ابن لهیعه روایت شده و احادیث ابن لهیعه قابل احتجاج نیست (ر.ک: ابن ترکمانی، بی تا، ۱۰۱/۸).

۳-۱. همان گونه که زن بودن بر میزان دیه مؤثر بوده و آن را نصف می کند، کافر بودن نیز در میزان دیه مؤثر بوده و آن را نصف می کند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۴۰۱/۸-۴۰۰).

نقد: کامل بودن دیه به کامل بودن حالت مقتول به نسبت احکام دنیوی است. کامل بودن دیه به عصمت خون برمی گردد که این ویژگی در ذمی و مستأمن وجود دارد. نقصان فرد متصف به صفت کفر، تأثیری در احکام دنیوی نداشته و مربوط به آخرت است (ر.ک: کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۲۵۵/۷). آیات بسیاری در خصوص برپایی عدل و قسط میان انسانها وجود دارد که حتی در خصوص صدور حکم برای دشمن نیز به عدالت ورزی امر نموده است. مؤثر دانستن باور فرد در اجرای احکام قضایی با اراده خداوند در تحقق عدالت اجتماعی هم خوانی نداشته و این مبنا، مبنای صحیحی به نظر نمی رسد.

۴-۱. دلیل اینکه دیه زرتشتی هشتصد درهم می باشد روایتی از عمر و عثمان و ابن مسعود است که ایشان ﷺ گفتند: «دیه زرتشتی هشتصد درهم است.» کسی از صحابه در خصوص این حکم مخالفتی نکرده و فلذا اجماع صحابه بر این حکم صورت گرفته است. دیه غیر از زرتشتیان مثل بت پرستان، به مانند دیه زرتشتیان است، چون دیه زرتشتیان، پایین ترین مقدار دیه است. فرموده پیامبر ﷺ در مورد زرتشتیان (سُنُوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ) (مالک بن انس، ۱۴۲۵ق، ۳۹۵/۲) به گرفتن جزیه و مصونیت خون آنان حمل می شود و نه به همه احکام

آنان. مؤید این مدعا نیز عدم حلیت ذبائح و ازدواج با زنان آنان است (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۴۰۱/۸).

نقد: آثاری که موافقان این نظریه بدان استناد نموده‌اند در تعارض با آثاری است که دیگران از طریق عمر و علی بن ابی طالب رضی الله عنهما و ابن مسعود روایت نموده‌اند. در آثاری دیگر از این سه صحابه روایت شده که دیه معاهد، همان دیه مسلمان است. در پاره‌ای از روایات نیز به لفظ مجوسی تصریح شده است (ر.ک: دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ۱۸۲/۴؛ زیلعی، ۱۴۱۸ق، ۳۶۸/۴؛ ابویوسف، بی تا، ۲۲۰).

۱-۵. دلیلی که حنابله در مضاعف شدن دیه بر مسلمان در قتل عمدی ذمی یا مستأمن بدان استناد نموده‌اند، روایتی از عثمان بن عفان است که حکم به مضاعف شدن دیه مسلمان در قتل عمدی غیرمسلمان نموده است. احمد بن حنبل روایت نموده مسلمان، مردی از اهل ذمه را به قتل رساند. قضیه را نزد عثمان مطرح نمودند. او مسلمان را قصاص نکرد و دیه را بر او مغلظ نموده و آن را هزار دینار قرار داد. این حکم نزد حنابله اختصاص به مسلمانانی دارد که مرتکب قتل عمدی ذمی یا مستأمن شده است؛ اما اگر ذمی، ذمی دیگر یا مستأمن را به صورت خطا یا شبه عمد به قتل رساند، دیه بر او مضاعف نمی‌شود (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۴۰۰/۸).

نقد: آثار روایت شده از پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص دیه غیرمسلمان عام بوده و اختصاص به قتل خطا یا عمد ندارد. هم‌چنین این آثار، دال بر این است که دیه غیرمسلمان، دیه واجب بوده و همان‌گونه که دیه مسلمان مضاعف نمی‌شود، دیه غیرمسلمان نیز مضاعف نمی‌شود (ر.ک: ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۴۰۱/۸-۳۹۹).

۲. دلایل نظریه دوم

قائلین نظریه دوم (شافعیه و اباضیه: دیه کتابی، یک سوم دیه مسلمان و دیه غیرکتابی یک-پانزدهم دیه مسلمان است) به دلایلی استناد جسته‌اند که در ذیل بررسی و نقد می‌شود:

۱-۲. روایت شده عمر بن خطاب دیه یهودی و نصرانی را چهارهزار درهم قرار داد که یک سوم دیه مسلمان است. هم‌چنین دیه مجوسی را هشتصد درهم قرار داد. از عثمان بن عفان نیز به همین‌گونه روایت شده است (شافعی، ۱۴۲۵ق، ۳۱۳/۳).

نقد: به دو صورت می‌توان دلیل مذکور را مخدوش دانست. اولاً آثار بسیاری از عمر بن خطاب و دیگر صحابه روایت شده که دال بر مساوی بودن دیه مسلمان و ذمی است (ر.ک: دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ۱۸۲/۴؛ زیلعی، ۱۴۱۸ق، ۳۶۸/۴؛ ابویوسف، بی‌تا، ۲۲۰). ثانیاً در فعل عمر بن خطاب موردی به صورت صحیح روایت نشده که دیه یهودی و نصرانی یک‌سوم دیه مسلمان باشد. موردی که روایت شده عمر بن خطاب دیه یهودی و نصرانی را چهارهزار درهم قرار داده، مختص زمانی بوده که دیه مسلمان هشت‌هزار درهم بوده و عمر دستور به نصف شدن آن داده تا نصف آن معادل چهارهزار درهم به زمین پرداخت شود (ر.ک: ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق، ۳۹۹/۸).

۲-۲. در مقدار دیه غیرمسلمان هیچ فقهی کمتر از یک‌سوم دیه مسلمان قائل نشده؛ بنابراین لازم است که این نظریه را برگزید؛ چون پایین‌ترین مقداری است که اجماع بر آن حاصل شده و قدر متیقن همه نظریه‌هاست (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۲۸۵-۲۸۴).

نقد: این استدلال ناصحیح است، چون هر نظریه‌ای نیازمند دلیلی است که صحت خود را تأیید کند. قائل شدن به اقل ماقبل نمی‌تواند دلیل باشد؛ زیرا هیچ اصلی در قرآن و سنت ندارد (ر.ک: ابن‌ترکمانی، بی‌تا، ۱۰۳/۸).

۳. دلایل نظریه سوم

مشهور امامیه دیه ذمی را هشتصد درهم دانسته‌اند. نویسندگان کتابهای انتصار، خلاف، غنیه و کنزالعرفان بر این قول ادعای اجماع کرده‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۳/۴۰-۳۸). مهم‌ترین مستند این قول مشهور، روایاتی است که در این زمینه نقل شده است. علاوه بر قول مشهور، سه نظریه دیگر نیز در کتب امامیه دیده می‌شود. یک نظریه دیه مسلمان و ذمی را برابر دانسته، نظریه‌ای دیگر مقدار دیه زمین را چهارهزار درهم و نظریه‌ای دیگر مقدار دیه آنان را به صلاحدید حاکم دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۳۰/۴؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۵۶۸/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۳/۴۰-۳۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۱۰/۱۹۳-۱۹۰). منشأ اختلاف نظر در مقدار دیه ذمی بین فقهای امامیه، اختلاف در روایات مربوط به این موضوع است. این روایات را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

دسته نخست: این دسته از روایات، دیه ذمی را هشتصد درهم می‌دانند. برخی از این روایات با عنوان «دیه یهودی و نصرانی و مجوسی» آمده است و برخی دیگر با عنوان «دیه

یهودی و نصرانی» وارد شده و مجوسی نیز به آنها ملحق شده است با این تعلیل که مجوسیها نیز اهل کتاب هستند. برخی دیگر از این روایات با عنوان «دیه ذمی» آمده است. مهم‌ترین روایات این دسته عبارتند از:

۱- معتبره ابن مسکان از امام صادق علیه السلام: «دیه یهودی و نصرانی و مجوسی، هشتصد درهم است» (کلینی، ۱۳۶۵، ش، ۳۰۹/۷؛ طوسی، ۱۳۶۵، ش، ۱۸۶/۱۰).

۲- معتبره ابوبصیر: «از امام صادق علیه السلام درباره دیه نصرانی و یهودی و مجوسی پرسیدم. فرمود: دیه همه آنان به طور یکسان هشتصد درهم است» (کلینی، ۱۳۶۵، ش، ۳۱۰/۷).

۳- معتبره ابوبصیر و عبدالاعلی بن اعین از امام صادق علیه السلام: «دیه یهود و نصاری هشتصد درهم است» (طوسی، ۱۳۶۵، ش، ۱۸۶/۱۰).

۴- معتبره برید عجلی: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی که چشم یک شخص نصرانی را بیرون آورد، پرسیدم. فرمود: دیه چشم نصرانی چهارصد درهم است» (کلینی، ۱۳۶۵، ش، ۳۱۰/۷؛ طوسی، ۱۳۶۵، ش، ۱۹۰/۱۰).

۵- معتبره زراره از امام صادق علیه السلام: «از امام علیه السلام پرسیدم: حد مجوسیان چیست؟ فرمود: ایشان از اهل کتابند و در حدود و دیات همانند یهود و نصاری با ایشان رفتار می‌شود» (همان، ۱۸۸/۱۰).

۶- معتبره ابان بن تغلب: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ابراهیم می‌پندارد دیه یهودی و نصرانی و مجوسی، یکسان است. فرمود: بلی، درست گفته است» (کلینی، ۱۳۶۵، ش، ۳۰۹/۷).

۷- معتبره محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام: «... دیه ذمی هشتصد درهم است» (همان، ۳۱۰/۷).

۸- معتبره سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام: «امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به بحرین فرستاد و در آنجا خون گروهی از یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان را بر زمین ریخت. آن‌گاه به پیامبر صلی الله علیه و آله نامه نوشت که گروهی از یهودیان و مسیحیان را کشتم و به آنان هشتصد درهم دیه دادم و نسبت به زرتشتیها از طرف شما عهد و دستوری نداشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب نوشت که دیه آنان مانند دیه یهود و مسیحیان است. آنان اهل کتاب به شمار می‌روند» (طوسی، ۱۳۶۵، ش، ۱۸۶/۱۰).

۹- معتبره ابراهیم بن عبدالحمید از امام صادق علیه السلام: «دیه زنزاده، به اندازه دیه ذمی، هشتصد درهم است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۲۲۳/۲۹).

- ۱۰- معتبره جعفر بن بشیر از امام صادق علیه السلام: «جعفر بن بشیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره دیه زنازاده پرسیدم. فرمود: هشتصد درهم مانند دیه یهودی، مسیحی و زرتشتی است» (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۱۰/۳۱۵).
- ۱۱- معتبره ابوبصیر از امام صادق علیه السلام: «لیث مرادی می گوید از امام صادق علیه السلام درباره دیه مسیحی و یهودی و زرتشتی پرسیدم. فرمود: دیه آنان برابر و آن هشتصد درهم است» (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۱۰/۱۸۶).
- ۱۲- معتبره سماعه از امام صادق علیه السلام: «از امام صادق علیه السلام در خصوص مقدار دیه ذمی پرسیدم. فرمودند: هشتصد درهم» (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۱۰/۱۸۷).
دسته دوم: این دسته روایات، دیه یهودی و نصرانی و مجوسی را چهار هزار درهم می دانند. این دسته مشتمل بر دو روایت است:
- ۱- روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام: «امام صادق علیه السلام فرمود: دیه یهودی و نصرانی چهار هزار درهم و دیه مجوسی هشتصد درهم است. مجوسیان نیز کتابی دارند به نام جاماس» (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۱۰/۱۸۷). در سلسله سند این حدیث، علی بن ابی حمزه بطائنی وجود دارد.
- ۲- ابن بابویه پس از نقل روایت فوق می نویسد: «دیه یهودی و نصرانی و مجوسی چهار هزار درهم است. چهار هزار درهم؛ برای اینکه ایشان اهل کتابند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ۴/۱۲۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۲۹/۲۲۰).
- دسته سوم: این دسته روایات، دیه ذمی یا یهودی و نصرانی و مجوسی را برابر با دیه مسلمان می دانند. دو حدیث که سند آنها معتبر است در این زمینه روایت شده است:
- ۱- صحیحہ ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام: «دیه یهودی و نصرانی و مجوسی، دیه مسلمان است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ۴/۱۲۲؛ طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۱۰/۱۸۷).
- ۲- معتبره زراره از امام صادق علیه السلام: «هر کس که پیامبر صلی الله علیه و آله به او ذمه داده باشد، دیه کامل دارد. زراره گفت: کافران امروز چه طور؟ امام علیه السلام فرمود: اینان نیز از کسانی هستند که ذمه به آنان داده شده است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ۴/۱۲۳؛ طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۱۰/۱۸۷).
- دسته چهارم: این دسته روایات، دیه ذمی را هشتصد درهم دانسته است. اما برای آنکه کشتن اهل ذمه رایج نشود، امام علیه السلام حکم می کند به اولیاء ذمی مقتول، دیه فرد مسلمان پرداخت شود. این دسته فقط شامل یک روایت و آن هم معتبره سماعه است: «سماعه می گوید: از

امام صادق علیه السلام درباره مسلمانی که ذمی را به قتل رسانده باشد، پرسیدم. فرمود: این، کار سختی است که مردم آن را تحمل نخواهند کرد. بنابراین، باید به اولیاء او دیه فرد مسلمان پرداخت شود تا از کشتن شهرنشینان و اهل ذمه جلوگیری شود. سپس فرمود: اگر مسلمانی بر ذمی‌ای خشم گیرد و بخواهد او را بکشد و زمینش را بستاند و هشتصد درهم به کسان او بپردازد، در این صورت کشتن اهل ذمه و کشتندگان به ناحق آنان، فراوان خواهد شد. بنابراین بر مسلمان حرام است که به ناروا ذمی را به قتل برساند، مادام که ذمی با قبول جزیه، امان یافته و آن را انکار نکرده است» (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۱۰/۱۸۸).

۴. جمع‌بندی و بررسی روایات مورد استناد نظریه دوم

ناسازگاری چهار دسته از روایات امامیه، فقیهان و محدثان را بر آن داشته تا راههایی برای برون‌رفت از آن بیابند. مشهور فقهای امامیه (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۴/۲۳۰؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۵۶۸/۵؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۳/۶۶۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۱۰/۱۹۳-۱۹۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۳/۴۰-۳۹) به روایات دسته نخست عمل کرده و روایات دسته دوم و سوم را حمل بر تقیه کرده‌اند. این نوع جمع‌بندی میان ادله در طول تاریخ فقه اسلامی همواره مورد تردید قرار گرفته است. ابن‌بابویه بر خلاف نظریه مشهور، اهل کتاب را به سه دسته تقسیم کرده و برای هر یک، دیه‌ای معتقد است. در فرض خروج یهود و نصاری و مجوس از شرایط ذمه، دیه آنان هشتصد درهم است. در فرض التزام آنان به تعهدات میان خود و مسلمانان، دیه آنان چهارهزار درهم است. در فرض اینکه آنان با شخص امام پیمان بسته و در ذمه او قرار گرفته باشند، اگر تعهدات خود را نقض نکنند و جزیه بپردازند، دیه آنان، به‌مانند دیه شخص مسلمان است (ر.ک: ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴/۱۲۴-۱۲۲).

طوسی در دو کتاب تهذیب و استبصار، روایات هشتصد درهم را حمل بر صورتی کرده است که قاتل عادت به قتل اهل ذمه نکرده باشد و اما در صورت عادت داشتن کسی به قتل ذمیان، امام می‌تواند برای ازمیان‌بردن جرأت بر قتل اهل ذمه به هر نحو که شایسته می‌داند او را ملزم به پرداخت چهارهزار درهم یا پرداخت دیه کامل مسلمان کند. بر این اساس طوسی روایت دسته چهارم را بدین‌گونه تعبیر کرده که اصل دیه ذمی هشتصد درهم است و امام بر اساس صلاح‌دید و به قصد تعزیر، قاتل او را به پرداخت دیه بیشتری محکوم کرده تا بدین طریق از ترویج قتل اهل ذمه جلوگیری کند (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۱۰/۱۸۸-۱۸۷؛

طوسی، ۱۳۹۰ش، ۴/۲۷۰-۲۶۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۴/۲۳۰؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۵/۵۶۸). ایشان موثقه سماعه را شاهد بر این تفصیل دانسته است (طوسی، ۱۳۶۵ش، ۱۰/۱۸۸-۱۸۷؛ طوسی، ۱۳۹۰ش، ۴/۲۷۰-۲۶۹).

از ابن جنید نقل شده که ایشان معتقد بود اهل کتابی که در ذمه پیامبر ﷺ قرار دارند و شروطی را که پیامبر ﷺ با آنان بسته است تغییر نداده باشند، دینه یک مرد ایشان، چهارصد دینار یا چهارهزار درهم است؛ اما دینه دیگر اهل ذمه که مسلمانان پس از پیامبر ﷺ قرار داد ذمه با آنان بسته اند، هشتصد درهم است. کسانی که مسلمانان با قهر بر آنان غلبه یافتند و با منت آنان را زنده باقی گذاشتند (مانند مجوسیان و دیگر اهل کتاب نواحی جبال و شام) دینه یک مرد ایشان، هشتصد درهم است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۳/۴۱).

یوسف صانعی نظریه مشهور فقهای امامیه را نقد کرده و نوع جمع بندی ادله این نظریه را فاقد شاهد و مستند قابل قبول دانسته و معتقد است این گونه جمع بندی نمی تواند جمع عرفی به شمار آید. این فقیه معاصر بر این باور است تفسیر ابن بابویه به حمل روایتها بر اقسام کفار، با قواعد جمع بین مطلق و مقید هم خوانی بیشتری دارد. هم چنین سخن مشهور در حمل این روایتها بر تقیه به جهت موافقت با اهل سنت و اخذ به روایات هشتصد درهم به خاطر مخالفت با فتاوی آنان نیز مستند نیست؛ زیرا احادیثی که دینه ذمی را به صورت مطلق، چه یهودی و مسیحی و زرتشتی و چه قتل عمد و چه قتل خطا، مساوی با مسلمان می داند، نیز موافقت تام با نظریات اهل سنت ندارد. به نظر این فقیه، صحیحه زراره که بر برابری دینه ذمی با دینه مسلمان دلالت می کند، با بقیه روایات تعارضی ندارد؛ زیرا این صحیحه مانند نص است که می گوید دینه ذمی بالفعل با دینه مسلمان برابر است. قواعد و اصول کلی شریعت و آنچه از روایات استفاده می شود، نیز با این رأی موافق می باشد؛ زیرا همان گونه که مال غیرمسلمان احترام دارد و ضمانتش با مسلمان تفاوت ندارد، می توان گفت حیات و جان او نیز چنین است (ر.ک: صانعی، ۱۳۹۰ش، ۱۷۶-۱۷۰).

محمد هادی معرفت از فقهای عصر حاضر نیز راه جمعی را که مرحوم ابن بابویه پیموده، از نظر فن اصول و قواعد فقه صحیح تر می داند؛ زیرا ابن بابویه، شاهد جمع را از خود روایات به دست آورده است که صحیحه زراره و موثقه سماعه بن مهران می باشد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۴/۱۲۳؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ۱۰/۱۸۶-۱۸۷). در روایت سماعه که خالد بن ولید در خصوص دینه غیرمسلمانان بحرین از پیامبر ﷺ سؤال نموده می توان خاطر نشان کرد بحرین

در آن زمان تحت سیطره امپراتوری ایران بوده است. «منذر بن ساوی» به عنوان فرماندار این امپراتوری بر بحرین حکمرانی می‌کرد. در سال هشتم هجری علاء بن حضرمی از سوی پیامبر ﷺ برای دعوت مردم به اسلام به بحرین آمد. منذر بن ساوی و همه قبایل عرب، اسلام آوردند، ولی ساکنین یهودی و نصاری و مجوس بحرین، بر پرداخت جزیه مصالحه نمودند (ر.ک: ابن اثیر، ۱۴۱۷ق، ۲/۹۵). از این رو، اهل کتاب که در موثقه سماعه مطرح شده‌اند هنوز همگون با دیگر ساکنان مسلمان در یک سرزمین تحت سیطره کامل حکومت اسلامی قرار نگرفته بودند و لذا روایاتی که دیه ذمی را هشتصد درهم دانسته را می‌توان ناظر به اهل-جزیه‌ای دانست که طرف مصالحه قرار گرفته‌اند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷ش، ۶).

محمدحسن مرعشی از فقهای معاصر نیز نظریه مشهور مبنی بر حمل روایات تساوی دیه مسلمان و غیرمسلمان به تقیه را درست نمی‌داند؛ زیرا گروهی از فقهای اهل سنت، دیه آنها را ثلث دیه مسلمان می‌دانند و عده‌ای دیگر نصف و برخی دیگر قائل به تساوی آن هستند. زمانی می‌توان روایتی را حمل بر تقیه کرد که بین فقهای اهل سنت اختلافی نباشد. از نظر این فقیه به طریق دیگری باید بین روایات جمع کرد. ایشان روایات چهارهزار درهم را ضعیف دانسته و روایات هشتصد درهم را با روایات ده‌هزار درهم در تعارض می‌داند که تعارض آنها موجب تساقط شده و پس از تساقط باید به عموماً ادله دیات مراجعه کرد (ر.ک: مرعشی، ۱۳۷۹ش، ۳).

۵. بررسی دلایل مورد استناد فریقین

مشروعیت پرداخت دیه بدون تفصیل کم و کیف آن به وسیله آیه نود و دوم سوره نساء ثابت شده است. عمومیت قرآن دال بر پرداخت دیه انسانها صرف نظر از عقیده و دین آنهاست. برای اثبات این نابرابری نیاز به دلایل محکمی است که یارای تخصیص عمومیت قرآن را داشته باشد. هیچ یک از دلایل روایی استناد شده از فقهای فریقین قدرت تخصیص قرآن را نداشته و بعضی از آن دلایل فی‌ذاته با یکدیگر متعارض بوده و در شرایط مختلف احکام متفاوتی را در بر گرفته‌اند. روایات و آثار مورد استناد فقهای اهل سنت، هیچ یک صلاحیت اثباتی نابرابری دیه را ندارند. بیشتر این روایات دارای اسناد مخدوش و غیرمعتبر بوده و به فرض صحت سندشان، دقیقاً معلوم نیست در چه شرایطی حکم به نابرابری دیه صادر شده است.

نکته دیگر که در خصوص مستندات فقهای فریقین باید مورد عنایت قرار گیرد این است که آیا احکام این مستندات از احکام ثابت و دایمی شریعت است و در همه زمانها لازم-الاجراست یا اینکه اینگونه احکام از احکام متغیر و زمانمند شرعی است و با تغییر شکل جوامع انسانی، ظرف اعتبار آن به سر آمده و باید متناسب با شرایط زمانی و مکانی تغییر پیدا کند؟ در جواب این پرسش از این نکته نباید غافل شد که پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر وظیفه ابلاغ احکام فرازمانی و فرامکانی دین، موظف به سامان دادن مسائل و مشکلات عصر خویش نیز بوده است. می توان گفت کلیه احکامی که در خصوص ساماندهی مشکلات عصر نبوی از پیامبر ﷺ صادر شده، احکامی متغیر و غیرثابت است. احکام اجتماعی اسلام ارتباط تنگاتنگی با شرایط زمانی و مکانی آن دوره داشته و نمی توان بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی، آنها را به عنوان نسخه واحد در همه ادوار تجویز نمود. مصالح اجتماعی مسلمانان هیچ گاه در شرایط مختلف زمانی و مکانی، یکسان نبوده و همواره تغییر کرده است. مسلمانان در طول تاریخ اسلامی گاه دارای قدرت بوده و گاه مقهور قدرتهای دیگر شده اند. به نظر می رسد احکام جزیه و انعقاد قرارداد ذمه با غیرمسلمانان و جزئیات فقهی مربوط بدان همگی احکام خاص مربوط به زمان داشتن قدرت و مکان خاص وضع این احکام بوده و دلیلی بر تسری این احکام به دیگر شرایط زمانی و مکانی در دست نیست. احکام دیه غیرمسلمانان نیز زیرمجموعه این احکام متغیر است. گوناگونی روایات صادرشده از منابع روایی در خصوص دیه غیرمسلمانان، خود گواه محکمی بر تأیید این مدعاست. نظریه های مختلف دیه غیرمسلمانان به میزان هشتصد درهم، چهارهزار درهم، نصف دیه مسلمانان و یا برابر با دیه مسلمانان، همگی حاکی از آن است که در شرایط مختلف زمانی و مکانی، احکام دیه غیرمسلمانان تغییر کرده است.

هم چنین مدارک تاریخی و حدیثی نشان می دهد همه گفتار نبوی از باب رسالت نبوده و بسیاری از گفته های ایشان جنبه غیرآسمانی داشته است. پیامبر اسلام ﷺ به مانند سایر انسانهای دیگر، بشر بوده است. رفتار، سخنان و تقریرات پیامبر ﷺ در زندگی، صرفاً جنبه الهی نداشته و از باب تبلیغ رسالت و دین نبوده است. بخش بزرگی از زندگی پیامبر ﷺ جنبه بشری داشته و ربطی به ارسال پیامهای آسمانی ندارد. پیامبر ﷺ به خاطر علم و درایت، مرجع قضاوت، امارت و امامت مردم بوده و بسیاری از گفته های ایشان به مسائل خاص عصر نبوی برگشته و شاید قابلیت تعمیم به اعصار بعد را نداشته باشد. اغلب تصرفات پیامبر ﷺ

بر اساس تبلیغ رسالت آسمانی بوده است، ولی این بدان معنی نیست که همه تصرفات ایشان در دایره الهیات قرار گرفته و مسلمانان ملزم به تبعیت و تعمیم آنها باشند. تصرفاتی که قطعاً ثابت شده از جنبه تبلیغ رسالت الهی بوده، قابلیت تعمیم داشته و تا روز قیامت ثابت بوده و احدی حق تغییر آن را ندارد. خداوند در این خصوص می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا: و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید» (حشر، ۷). کلیه مسائلی که مستند آن وحی است و اجتهاد در آن راهی ندارد (به‌مانند معاد، توحید، نبوت و اخبار شرایع آسمانی) از این دسته می‌باشند.

در غیر از مقام رسالت، ثابت شده صحابه بارها فرموده پیامبر ﷺ را نپذیرفته و یا رویه‌ای دیگر در پیش گرفته‌اند و پیامبر ﷺ نیز آنان را سرزنش نکرده است. این در حالی است که اگر قرار بود همه آن گفتار از جانب خداوند باشد، صحابه بر اساس آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ: و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد» (احزاب، ۳۶) امکان اختیار در قبال آن نداشتند. این قسمت از رفتار و سخنان پیامبر ﷺ جنبه غیر آسمانی داشته و معمولاً صحابه این موضع را از پیامبر ﷺ استفسار نموده و یا خود، آن را تشخیص می‌داده‌اند. پیامبر ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «من بشری بیش نیستم. هنگامی که شما را به امری در دین فرمان دادم، آن را اجرا کنید و اگر از جانب خودم فرمانی به شما دادم، من انسانی به‌مانند شما هستم» (مسلم، بی تا، ۱۸۳۵/۴). ابن عباس در این زمینه روایت می‌کند: «بریره یکی از زنان مسلمان صدر اسلام شوهری به اسم مغیث داشت. مغیث، بریره را بسیار دوست داشت؛ اما بریره تصمیم داشت از زندگی مغیث جدا شود. راوی گوید مغیث به شدت گریه می‌کرد و اشکهایش بر صورتش می‌ریخت. پیامبر ﷺ به بریره فرمود: به زندگی او برگرد. بریره گفت: ای پیامبر خدا! آیا مرا فرمان می‌دهی؟ پیامبر ﷺ فرمود: خیر. فقط برای مغیث شفاعت می‌کنم. بریره شفاعت پیامبر ﷺ را نپذیرفت و گفت من نیازی به ادامه زندگی با مغیث ندارم» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴۸/۷؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ۳۲/۱۵). در این زمینه، گفتارهایی که از پیامبر ﷺ صادر شده، به‌گونه‌های مختلفی توسط اصولیان مسلمان دسته‌بندی شده است. پاره‌ای از بیانات پیامبر ﷺ بر اساس عادت زندگی انسانهای صدر اسلام بوده و جزو عبادات نبوده و بر حسب اتفاق و بدون قصد خاصی گفته شده است. بسیاری از سخنان ایشان، مقصدی جزئی را دنبال می‌کند و خاص دوره نبوی

بوده و از اموری نیست که برای همه امت اسلامی و در همه دورانها لازم‌الاتباع باشد. تمامی اموری که در تجهیز لشکر، تعیین امرا و فرماندهان سپاه، درگیری با کفار و تعامل با آنان و تعیین جانشین پیامبر ﷺ هنگام خروج از مدینه از آن حضرت صادر شده، از این دسته به حساب می‌آیند. پاره‌ای از احادیث که بر اساس بینه و قسم و برای رفع خصومت میان متخاصمین صادر شده نیز جنبه غیرآسمانی دارد. پیامبر ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «شما نزد من اقامه دعوی می‌کنید. شاید گروهی از شما با زبانی گویاتر حجتش را بیان نماید و من بر اساس آنچه شنیده‌ام قضاوت می‌کنم. هر کس که از حق برادرش به نفع او قضاوت نمود، قطعه‌ای از آتش برایش جدا نموده‌ام، پس آن را نپذیرد» (مسلم، بی‌تا، ۱۳۳۷/۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۷/۲۳۳). لفظ این حدیث می‌رساند که قضاوتهای پیامبر ﷺ نیز جنبه غیرآسمانی داشته و بر اساس شواهد و قرائن موجود می‌باشد. اگر قضاوتهای پیامبر ﷺ به وحی متصل بود، پیامبر ﷺ تحت تأثیر سخنان خصم، حق کسی را به دیگری اختصاص نداده و از گرفتن آن، مسلمانان را بر حذر نمی‌داشت (ر.ک: دهلوی، ۱۴۲۱ق، ۱/۲۴۱-۲۴۰). به نظر می‌رسد در خصوص میزان دیه غیرمسلمانان، پیامبر ﷺ به عنوان حاکم اسلامی این بیانات را ابراز نموده و اثبات آن از حوزه رسالت و تعبد و ثابت و دایمی بودن آن، نیاز به دلیل محکم‌تری دارد.

در خصوص روایات مورد استناد فقهای امامیه باید بیان داشت سند روایات دسته دوم که دال بر دیه چهارهزار درهم هستند، ضعیف است. ارسال در روایت نخست این دسته و وجود علی بن ابی‌حمزه بطائنی در سلسله سند روایت دوم این دسته موجب ضعف هر دو روایت شده است (ر.ک: ابن‌داود حلی، ۱۳۸۳ش، ۴۷۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۷). هم‌چنین مضمون آن دو روایت دارای تضاد و اضطراب است. اگر آن‌چنان که در ذیل روایت نخست از این دسته روایات آمده، مجوسیها هم اهل‌کتاب هستند، پس چه فرقی میان ایشان و یهود و نصاری وجود دارد که حکم آنها را متفاوت آورده است؟ (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۰ش، ۴۰؛ مرعشی، ۱۳۷۹ش، ۳). در خصوص دلایل مورد استناد مشهور امامیه نیز باید بیان داشت که مستند نظریه مشهور را به‌تنهایی نمی‌توان پذیرفت و بقیه روایات را رها نمود. مستند مشهور به علل مختلف، خدشه‌پذیر است. روایاتی که دال بر هشتصددرهم‌بودن دیه یهودی و زرتشتی و مسیحی است با عمومیت قرآن هم‌خوانی ندارد؛ اما روایاتی که دیه مسلمان و ذمی را برابر دانسته با قرآن موافقت بیشتری دارد. لذا روایات برابری دیه مسلمان

و ذمی به علت موافقت با قرآن، در رفع تعارض بین ادله قبل از همه مرجحات مقدم است. خداوند می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» و هیچ مؤمنی را نَسَزَد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون‌بها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان گذشت کنند و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خون‌بها لازم نیست] و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خون‌بها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی به عنوان توبه‌ای از جانب خدا روزه بدارد و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است» (نساء، ۹۲). در این آیه مقتول در قتل خطایی اگر مؤمن باشد، قاتل هم باید دیه بدهد و هم بنده مؤمنی را آزاد کند و اگر مقتول، مؤمنی باشد از میان دشمنان مسلمانان که با قتل خطایی کشته شده، قاتل تنها باید بنده مؤمنی را آزاد کند. در صورتی که مقتول، از اهل عهد و پیمان باشد، قاتل باید دیه بپردازد و بنده مؤمنی را آزاد نماید. از مفهوم «وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» که مفهوم وصف است - آن هم در مقام بیان ضابطه و قاعده - فهمیده می‌شود اگر مقتول دارای میثاق و احترام نباشد، دیه‌ای ندارد، به‌علاوه که تفصیل آیه و تقسیم نمودن مقتول خطایی به اصناف سه‌گانه، خود دلالتی روشن به حکم تفصیل و اطلاق مقامی دارد که غیر مؤمن و غیر اهل میثاق، دیه ندارند. بنابراین، روایاتی که برای یهودی و مسیحی و زرتشتی به طور مطلق دیه نابرابر با مسلمان تعیین نموده، اگر گفته نشود در کسانی ظهور دارد که اهل عهد و پیمان نیستند، لااقل اطلاقش شامل آنان شده و مخالف با قرآن است و روایاتی که دیه اهل ذمه را دیه مسلمان قرار داده، موافق با قرآن است. منشأ اشکال و مخالفت با قرآن، مقدار دیه نیست که گفته شود مقدار دیه در قرآن بیان نشده؛ بلکه منشأ اشکال و موافقت و مخالفت، اصل دیه می‌باشد. برخی از مفسرین (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۱۴۰/۳) مرجع ضمیر «وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» را مقتول مؤمن دانسته‌اند. این نوع ارجاع، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا خود قرآن نسبت به کسی که در میان دشمنان است و کشته می‌شود قید مؤمن را آورده است (فَإِنْ كَانَ

مِنْ قَوْمٍ عَدُوٌّ لَكُمْ وَهُمْ مُؤْمِنٌ). چنان‌که در صدر آیه نیز قید مؤمن بودن مقتول را آورده است و اگر مراد از مقتول همراه با میثاق، مقتول مؤمن بود، یعنی مؤمنی که بین اهل میثاق کشته شود، قطعاً باید قید ایمان ذکر می‌گردید. پس عدم ذکر آن، دلیل روشنی است که منظور از مقتول بین اهل میثاق، مقتولی است که خود نیز اهل میثاق باشد.

روایات هشتصد درهم با دو دسته از چهار دسته دیگر روایات، یعنی آنکه می‌گوید دیه یهودی، مسیحی و زرتشتی چهارهزار درهم است و آنکه می‌گوید دیه آنها به مانند دیه مسلمان است، تعارض داشته و چون ترجیحی بر دو دسته دیگر نداشته و از حیث حجیت برابر بوده، در متعارضینی که همانند باشند و هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشته باشند، قاعده تخییر برقرار می‌گردد (ر.ک: انصاری، بی تا، ۳۰۷/۱-۳۰۴؛ حیدری، ۱۴۱۲ق، ۲۳۴-۲۳۲). پس روایاتی که متضمن برابری دیه مسلمان و غیرمسلمان است اخذ می‌گردد. در تأیید این روش، حدیثی وارد شده است: «به هر یک از دو حدیث از روی تسلیم تمسک کردی، آزادی» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ۶۶/۱).

در مستند مشهور، روایات مخالف با اهل سنت منحصر در روایات دال بر هشتصد درهم دانسته شده است. در آراء اهل سنت نظریه تساوی دیه مسلمان و غیرمسلمان، دیه هشتصد درهم و دیه چهارهزار درهم نیز وجود داشت. صرف نظر از اینکه روایات مخالف اهل سنت منحصر در روایات هشتصد درهم نیست، باید گفت ترجیح به مخالفت با آراء اهل سنت در رتبه بعد از ترجیح به موافقت با قرآن قرار داشته و متأخر از آن است (ر.ک: انصاری، بی تا، ۳۰۶/۱-۳۰۲). روایات هشتصد درهم و همه روایاتی که به طور مطلق دیه نابرابر برای یهودی، مسیحی و زرتشتی قرار داده، مخالف قرآن است و روایاتی که دیه ذمی را برابر دیه مسلمان قرار داده، موافق قرآن است. بر این اساس، نوبت به ترجیح به مخالفت با اهل سنت نمی‌رسد.

تساوی دیه مسلمانان و غیرمسلمانان علاوه بر صحت استناد روایتی (صحیح زراره و موثقه سماعه) شاهد تاریخی معتبر نیز در تأیید آن وجود دارد. بر اساس قواعد اصولی، روایات هشتصد درهم اطلاق داشته و قابل تقیید است. دو روایت صحیح زراره و موثقه سماعه صلاحیت تقیید آنها را دارند؛ چون تفصیل این دو روایت می‌تواند اجمال دیگر روایات را از بین ببرد. این خود از قبیل جمع دلالی است که بر هرگونه توجیه دیگری از قبیل حمل بر تقیه، مقدم است. علاوه بر این، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام از کسی مخصوصاً فقهای

عصر خویش بیمی نداشتند که بخواهند نسبت به فردی تقیه نمایند. به ویژه در چنین احکامی که صرفاً جنبه فقهاتی دارد و به سیاحت حاکم ربطی ندارد، مجال تقیه در آنها کم رنگ است. یکی از جهت‌هایی که موجب سست شدن مفهوم روایات هشتصد درهم می‌شود، هم‌ردیف ساختن ولدالزنا با اهل کتاب است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۲۳/۲۹-۲۲۲). البته اکثر فقهای امامیه آن را نپذیرفته و دیه ولدالزنا را -در صورت مسلمان شدن او- با دیه دیگر مسلمانان مساوی دانسته‌اند (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۳۲۲/۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۴-۳۳/۴۳). هم‌چنین متن معتبره سماعه در تعارض با دیگر احکام فقهی است. خالد بن ولید بدون دلیل و عمداً خون گروهی از یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان بحرین را به زمین ریخته و آن‌گاه از پیامبر ﷺ استفسار نموده که چگونه دیه آنان را پرداخت نماید. اگر این حرکت خالد در میدان نبرد بوده که هیچ نیازی به پرداخت دیه نیست و اگر در میدان نبرد نبوده خالد باید جوابگوی قتل عمد گروهی از غیرمسلمانان یهودی و مسیحی و زرتشتی باشد. لذا به نظر می‌آید روایات هشتصد درهم باید ناظر به مواردی باشد که مقتول از جمع مسلمانان بیرون بوده و زیر پوشش حکومت اسلامی قرار نگرفته باشد.

یکی از شواهد تاریخی در تأیید برابری دیه مسلمان و غیرمسلمان، عهدنامه‌ای است که پیامبر ﷺ پس از ورود به مدینه منعقد نمود. عهدنامه‌ای را که پیامبر ﷺ پس از استقرار در مدینه نوشت حقوق متقابل میان مهاجرین و انصار و یهودیان مدینه را یادآور می‌شود. تمامی قبایل عرب مسلمان و متعاهد و قبایل یهود را یک‌به‌یک نام می‌برد و همگی را با عنوان امت واحده از حقوق متساوی برابر می‌داند. عهدنامه چنین آغاز می‌گردد: «به‌نام خداوند بخشاینده مهربان. این نامه‌ای است از محمد پیامبر خدا، میان مؤمنان و مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که از آنان پیروی کرده و به آنان پیوستند و با آنان کارزار می‌کنند که اینان همگی امت واحدی هستند و مانند سایر مردم نیستند...» آن‌گاه یک به یک قبایل عرب را نام می‌برد و شوون مربوطه هر یک را می‌شمرد. سپس می‌فرماید: «هر کس از یهود پیرو ما باشد، از یاری و همراهی و برابری ما برخوردار خواهد شد، نه بدو ظلم شود و نه مسلمانان بر ضد او کسی را یاری کنند. هرگاه یهود به یاری مؤمنان در جنگی مشارکت نمودند باید مخارج جنگ را نسبت به سهم خود بپردازند. یهود بنی‌عوف با مؤمنان مانند یک ملت و امت هستند که یهود پیرو دین خود و مسلمانان هم تابع دین خود باشند و در این حکم

تفاوتی میان خودشان و بندگانشان نیست؛ مگر آن‌کس که ستم کند و مرتکب جرم و گناهی شود» (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۱/۵۰۴-۵۰۱).

نتیجه

میزان دیه مسلمان و غیرمسلمان با یکدیگر برابر است. قرآن صرف‌نظر از عقیده و دین مردم، اخذ دیه را مشروع دانسته است. برای اثبات نابرابری میزان دیه مسلمانان و غیرمسلمانان نیاز به دلایل صحیحی است که قدرت تخصیص عمومیت حکم قرآنی را داشته باشد. هیچ‌یک از دلایل روایی مورد استناد فقهای فریقین قابلیت تخصیص قرآن را ندارند. پاره‌ای از دلایل روایی با یکدیگر متعارض بوده و در شرایط مختلف، احکام متفاوتی را در بر گرفته‌اند. بیشتر دلایل مورد استناد نظریه نابرابری دیه مسلمانان و غیرمسلمانان، روایات آحاد است. محدثین، سند بیشتر این روایات را نامعتبر دانسته‌اند. احکام دیه غیرمسلمانان زیرمجموعه احکام متغیر بوده و با تغییر شرایط زمانی و مکانی قابلیت تغییر دارد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤١٧ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ق.
- ابن ترکمانی، علی بن عثمان، *الجواهر النقی علی سنن البیهقی*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن حزم، علی بن احمد، *المحلی بالآثار*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی، *رجال ابن داود*، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٨٣ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، قاهره، دارالحديث، ١٤٢٥ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، قاهره، مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی، *البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢٢ق.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام، *السیرة النبویة*، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ١٣٧٥ق.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، *الآثار*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- اطفیش، محمد بن یوسف، *شرح النیل و شفاء العلیل*، بی جا، المطبعة السلفية، ١٣٤٣ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الأصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، دمشق، دارطوق النجاة، ١٤٢٢ق.
- بهوتی، منصور بن یونس، *کشاف القناع عن متن الإقناع*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- بیهقی، احمد بن حسین، *أحكام القرآن للشافعی*، قاهره، مكتبة الخانجي، ١٤١٤ق.
- همو، السنن الصغير، کراچی، جامعة الدراسات الإسلامية، ١٤١٠ق.
- همو، السنن الكبير، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢٤ق.
- جصاص، احمد بن علی، *أحكام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ١٤٠٩ق.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بی جا، دارالهدایة، بی تا.
- حلّی، حسن بن یوسف، *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤٢٠ق.
- همو، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
- همو، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ق.
- حیدری، سید علی نقی، *اصول الاستنباط*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ١٤١٢ق.

- خزرجی، احمد بن عبدالله، خلاصة تذهیب تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامية؛ بیروت، دارالبشائر، ۱۴۱۶ق.
- خطیب شریینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ق.
- دهلوی، احمد بن عبدالرحیم، حجة الله البالغة، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۲۱ق.
- زیلعی، عبدالله بن یوسف، نصب الرایة لأحادیث الهدایة، بیروت، مؤسسة الریان، ۱۴۱۸ق.
- سرخسی، محمد بن احمد، شرح السیر الکبیر، بی جا، الشركة الشرقية للإعلانات، ۱۹۷۱م.
- شافعی، محمد بن ادريس، مسند الإمام الشافعی، کویت، شركة غراس، ۱۴۲۵ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- همو، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- صانعی، یوسف، فقه و زندگی (۱-۱۰)، قم، فقه الثقلین، ۱۳۹۰ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، قاهره، دارالحرمین، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ق.
- همو، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
- مالک بن انس، الموطأ، ابوظبی، مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخیریه و الإنسانیة، ۱۴۲۵ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- مرعشی، سید محمدحسن، «دیه کافر ذمی با دیه مسلمان متفاوت است یا نه؟»، مجله دادرسی، شماره ۲۳، ۱۳۷۹ش.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، بی تا.
- معرفت، محمدهادی، «دیه اهل کتاب»، مجله دادرسی، شماره ۱۱، ۱۳۷۷ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ١٤٠٤ق.
- نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ١٤٠٨ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *تحریر ألفاظ التنبيه*، دمشق، دارالقلم، ١٤٠٨ق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، «دیه اهل ذمه و شهروندان غیرمسلمان»، *مجله فقه اهل بیت*، شماره ٢٨، ١٣٨٠ش.